

در ترم قبل روزی که استاد رجب علی به کلاس ما امده بودند و قرار بر این بود که هر گروهان مطلبی را با بیان های متفاوت ارائه کنند . (یادتونه ؟!)

هر گروهانی که ارائه می کرد من در این فکر فرو می رفتم که عجب توانایی هایی بچه های ما دارند و عجب این بیان مقوله عجیبی است و عجب ایده جالبی!!!!

خلاصه حسابی حال کرده بودم. در ضمن ان روز بنده برای اولین بار بود که با استاد رجب علی آشنا می شدم .

اصلا کلاس با حضور دو استاد به وجد امده بود و هر کدام از بچه هایی که برای ارائه می آمدند با شور و هیجان خاصی بیان داشتند.

اما ناراحت کننده ترین روز من هم بود !!

اگر یادتان باشد همین جلسه بعد از چند تعطیلی مربوط به تاسوعا و عاشورا بود.

با وجود ان همه صحبت از طهارت در کلاس (که البته در ترم قبلی صحبت از ان خیلی بیشتر بود) اما تعداد زیادی از بچه ها نیامده بودند. عجب طهارتی بود !!!

دل من که از غصه ان روز که بعضی از بچه ها هم در ارائه هایشان به ان پرداخته بودند ، کباب شده بود.

به هرحال روز پر ماجرا و جذاب و متفاوتی نسبت به تمامی روزهای گردان برای من بود.

خدا را شکر

•ناهدی باباشاهی

برای خراب بودن اسپیکر:

- دعای ما مستجاب شد که با خواهرانمان چفت هم بنشینیم | - فرمانده عملا نشان دادند که معنی ندارد از روند عملیات ناامید شوید و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکردند|

کاشفک

پیامکی به ستاد

و آخر دعویهم

مرضیه اصلانی

دعا می‌کنم که خداوند همه ما را از اهل یقین بگرداند.

دعا می‌کنم که خداوند راه های رسیدن به درک عمیق حق رو به جای درک سطحی از مسایل به روی ما بگشاید!

صاحب امتیاز: احمد رضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

سر دبیر: نعیمه پور صالحی

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

کاشفک

سلمان نامه

ویژه نامه روز معلم گردان سلمان فارسی

ویژه نامه سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۳

www.Kashef.goo.ir | KashefNews@Live.com

سال دوم

برای عضویت در انجمن ادبی خوشه چینان وحی
نام خود را به شماره ۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید
برای عضویت در گروه خبرنگاران افتخاری کاشف
نام خود را همراه با عبارت «خبرنگار» به شماره
۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید

سلمان فارسی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

سلمان از اهل بیت ما است و کیست در میان شما مثل

لقمان حکیم که عالم علم اولین و آخرین بود؟

احتجاج-ترجمه غفاری مازندرانی، ج ۲، ص: ۴۹۲

سلمان نامه

ویژه‌نامه روز معلم گردان سلمان فارسی

به نام ســــــــــــــــــــــــلام

به نام سلام را این بار یک گردان می‌نویسد. گردان سلمان فارسی.

آمدیم و بودیم تا با تاکید بر طهارت فردی، جمعی و ساختاری، توان علمی و عملی استفاده از قرآن و روایات‌مان ارتقا یابد.
آمدیم تا امکان حضور مقتدرانه و مولد در عرصه های مختلف برایمان فراهم شود.
فرآیندها را مجدانه و مجاهدانه طی نمودیم و همگی خود را ملزم به طهارت جمعی نمودیم.

پشت پنجره

سلمان را دوست دارم

• سارا شهیدزاده

سلمان را دوست دارم به خاطر سفیدی کاغذی که خودت هر آنچه را که می خواستی در آن قلم می‌زدی.

سلمان را دوست دارم به خاطر حکمتی که در پشت هر قلم زدنی به چشم می‌خورد.
سلمان را دوست دارم به خاطر جرأتی که به من داد تا با هر پدیده و اتفاقی در زندگی با آغوش باز روبرو شوم و بسنجم میزان فهم آنچه را از حکمتی که در آن پنهان است و آشکارش کنم.

سلمان را دوست دارم نه به خاطر سکوت کلاسش که پشت هر آرامشی طوفانی ست بس انقلاب‌بگر.

سلمان را دوست دارم به خاطر اُمیدها و نیروهایی که در آن قد علم کرده‌اند.

سلمان را دوست دارم به خاطر الفتی که بین خواهرانش بود و هویدا شد.

سلمان را دوست دارم به آن دلیل که خمینی‌وار بود گام‌هایش.

سلمان را دوست دارم به خاطر ستاد فرماندهی‌اش.

سلمان را دوست دارم به خاطر پیام‌هایی که دلهره‌ای ایجاد نمی‌کرد.

سلمان را دوست دارم به خاطر آرامشِ پرجهتش.

سلمان را دوست دارم به آن دلیل که مشخص بود به کجا نشانه رفته است.

سلمان را دوست دارم به خاطر یافتن گوهرهایی برای پژوهش در کتاب خدا و اهل بیت خدا.

سلمان را دوست دارم به خاطر هایش.

سلمان را دوست دارم به خاطر تعارفاتش: «سخت نگیرید»، «شما صاحب اختیارید.»

سلمان را دوست دارم به خاطر نظام ایجاد محبَّت‌ش.

سلمان را دوست دارم به خاطر اذن ورود ندادنش برای ورود به کلاس ساختار وجودی ناس.

سلمان را دوست دارم به این دلیل که از آن ها بود و همین که انسان بخواهد از آنها باشد و با آنها باشد، از آنها می‌شود.

خدایا کاری کن که امام زمان ما، برای جمع ما زمزمه کنند که: اینها از ما هستند.

ویژه نامه

سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ ۱۱ جمادی الثانی۱۴۳۲

حضور یافتیم به امید اینکه در پیشگاه الهی پاسخگوی فرصت‌های صرف شده توسط خود و دیگران باشیم.
سعی نمودیم حضور کامل و به موقعی در کلاس‌ها داشته باشیم تا رعایت حال همراهان و هم‌سفران و هم‌عهدان خود را کرده باشیم.
تلاش کردیم تمارین علمی و عملی ارائه‌شده‌مان را کامل و به صورت مشترک انجام دهیم تا مجاهدانی موثر شویم.
نیت‌مان این بود تا برنامه‌های عملی و طهارتی و مطالعاتی را مورد اجرا قرار دهیم.

سلمان و سلمانی

• آیلار صدق‌آراء

همه گرفتار انجام پایان نامه... شور و هیجانی مدرسه را پر کرده... دفاع‌هایی جذاب و دیدنی... گاهی با حضور استاد راهنما، گاهی با حضور متحنین و بس، و گاهی جالب‌تر استاد راهنما در نقش ممتحن... بالاخره هر چه بود تمام شد... و جلسه‌هایی پشت درهای بسته آغاز... هیجان و اضطرابی بود که همه را دربرگرفته بود... همه دوست داشتنتد در کلاس گفته شده حضور یابند... روز موعود فرا رسید... نامه اعمال را به دست‌ها سپردند... عده‌ای ناراحت از حضور نیافتن در گردان دیگر و عده بسیاری خوشحال... گاهی نیز به بین گردان‌ها رجزخوانی می‌شد و جالبی آن این که رجز نه برای خودِ گردان که برای اسمِ گردان بود، گویی همه می‌دانستند خود چیزی ندارند اگر هم باشد به برکت نام گردانشان است... این گونه بود که ما شدیم سلمانی! البته نه به معنای کسی که سر می‌تراشد، بلکه پیرو بزرگ‌مردی بودیم به نام سلمان فارسی.

هیجان حضور در آن همه‌مان را گرفتار کرده بود، لحظه‌شماری می‌کردیم برای رسیدن روز موعود، روز آغاز گردان... انتظارها به سر رسید...

بسم الله الرحمن الرحیم، به گردان سلمان خوش آمدید

شوری در گردان برقرار بود، احساس جدیت فرمانده و گروهان‌ها تحسین‌برانگیز بود... سراسر شوق بودن، شوق حضور و دلتنگ رفتن....و این شوق بیشتر شد وقتی عهد بستیم، عقدنامه را خواندیم و پیوندمان مبارک و محکم شد
با هم خواندیم ۵ ساعت‌هایی از تفکر، خوب دیدن‌ها و خوب شنیدن‌ها....درباره قرائت بر سر و کله هم زدیم...پس‌زمینه‌ها را دنبال کردیم....مدثر خواندیم و انگیزه قیام را در خود پرورش دادیم... خواستیم برائت کنیم، با ارائه برنامه جامع... نمودار برنامه مان را کشیدیم... ونیتمان عمل محکم و متقنی بود

فرمانده بالانشین شد و ما هم رقتیم تحت نظر و اینگونه رسید روز پایان مرحله اول

.....یک ماه سکوت
همه شوق دوباره ای گرفتند... آمدند و با هم عهد دیگری بستند، فرمانده عوض شده بود ولی برای سلمان و سلمانی شخص مهم نبود، گردان مهم بود و هدفش..گردان مهم بود و تعهد نامه‌اش....شاید اینبار باهم ۵ ساعتی نخواندیم ولی چیزی از وظیفه مان کم نکرد... سلمانی میدانست و میداند چه فرمانده بگوید چه نکوید وظیفه اش را باید انجام دهد... سلمانی یاد گرفته بود،اگر فرمانده هم نباشد،همگردانهایش همه در نوع خود فرمانده

سلمان نامه

ویژه‌نامه روز معلم گردان سلمان فارسی

ای هستند و سوالهایشان بی پاسخ نخواهد ماند... سلمانی یاد گرفته بود، زمان و مکان برایش فرقی ندارد...هر موقع،و هر زمان آماده است...سلمانی انگیزه دارد...او به نیت قیام آمده است...سلمانی هدف هایش بزرگ است...او یاد گرفته بود که تمامی اشیا و انسانها واسطه و به قول خودش کلمه اند...او آسمان و زمین را خوب می‌شناسد...مقصدش رسیدن به معناست...گرچه مصادیق را هم می‌شناسد...هرچه شود سلمانی سلمانی است...او خسته نمی‌شود...او تکیه گاهش محکمات است،متشابه در او راهی ندارد....گردان سلمان برای سلمانی هیچ وقت پایان نخواهد یافت... اللهم ثبت لنا قدم صدق عندک مع الحسین واصحاب الحسین علیه السلام.

پیوند آسمانی

• ثریا لشگری

شاید روز اولی که اسم گردان را شنیدم خیلی تعجب کردم، با خودم گفتم،خیلی مردانه است شاید بهتر بود اسم خنثی تری انتخاب می شد!
دوره ی اول گردان شروع شد، قرار بود درست،راس ساعت حاضر باشیم. در راه از زیر یک پرچم قرمز رنگ رد شدم که سردر یک خانه بود.بر روی پرچم نوشته شده بود: "یا ابا عبد الله الحسین". حس کردم سربازی هستم که برای مبارزه می رود، برای سلمان شدن.. وقتی رسیدم تا شروع کلاس خیلی مانده بود،فهمیدم،اسم گردان هم معجزه می کند! فرمانده گفت: اگر دیر برسید از عملیات عقب می مانید و گروه منتظر کسی نمی ماند....

دوره ی دوم شروع شد..دلم برای خواهرانم تنگ شده بود..سلام دادیم.. سلام سلمان.. همان اسمی که خیلی دوستش داشتم. فرمانده برگه های سفید زیادی داشت، به ما هم داد. گفت بنویسید و چیزی نپرسید. آغاز و پایان هر جلسه نوشتیم و چیزی نپرسیدیم.

امروز هم می نویسم.. هنوز هم از اسم گردان تعجب می کنم، ولی این بار نه به دلیل مردانه بودن این اسم بلکه به این خاطر که از خودم می پرسم کدام اتفاق در هستی،من ،خواهرانم و فرماندهان را تحت این عنوان به هم پیوند داده است؟
آن هم زیر پرچم آسمانی که بدون اینکه خوب فهم کنم،خوب حس می کنم ،هستی مدیون نفس های حق آن هاست...

امروز حتی اگر جزوه ای را که باید سرمه ی چشم کرد خوب متوجه نشوم ولی خوب می دانم،نعمتی بر ما جاری شده که تنها باید از خدا خواست تا راه شکرگزاری آن را به ما بیاموزد

خوش به احوال خوش انسان هایی که دوست دارند مسلمانی کنند،

چه در گُردان و چه گردان در هر کجای عالم..

یادمان بماند آخرین فرمانده ی عالم منتظر ظهور تک تک ماست..

کلامی چند با جناب سلمان

• راضیه گدازگر

"والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا"

سلمان چه زیبا دل به بازی هدایت دادی و چه زیبا گذشتی از همه ی مال وجاه و خانواده

ویژه نامه

سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ ۱۱ جمادی الثانی۱۴۳۲

و قبیله وشهر و... دل سپردی به خدایت .

و چو زیباتر آن که ثابت کردی " ان علینا للهدی " را

و آن که گفتی بنای هدایت خداوند آسانی است و نه سختی "فنیسره للیسری "

و خدایت رحمت کند تو را که عبد مخلص و سپاس گذار او بودی چرا که با تمام وجود برای رسیدن به مقصدت نفس نفس زدی و مصداق بارز "والعدیات ضیحا" شدی .

چرا که مومن سختی را در اطاعت نکردن از خداوند می داند نه در رنج های دنیا و اینگونه بود که کبد را که همان معنای خلقت انسان است تفسیر کردی " لقد خلقتا الانسان فی کبد "

و سرانجام مردم رضایت خدا و رسولش از تو را آن زمان فهمیدند و که مولایت رسول نور و روشنایی فرمودند : " سلمان منا اهل البیت "

و حالا جمعی در همان مسیری که تو برایش نفس نفس زدی و سر انجام خود را به آن رساندی و از شهد شیرین آن نوشیدی قدم گذاشتند .

و قرآن را که همان هدایت همگان است در کنار هم ورق می زنند .

نام این گروه مزین به نام توست

سلمان عزیز دستان من و تمامی هم گردانی هایم و تمامی آنانی که ما را در مسیر فهم قران یاری می دهند بگیر چرا که گرمی دستان توست که گرمای فهم قران را در ما شعله ور تر می کند .

راستس می‌خاهم کمی از خودم برایت بگویم . درست یادم نیست ۵ یا ۶ سال پیش بود . در آن زمان بود که تو مرا به مهمانی خوبان بردی و قران را سفره ی دلم قرار دادی تا از آن تناول کنم و فهمیدم هیچ شهدی به شیرینی شهد قران نیست . قران را حفظ کردم و بعد از آن شوق من برای فهم قران بیشتر شد تا آنجا که از مولایم اقا علی ابن موسی الرضا خواستم که به من بفهماند این کتاب هدایت را .

و انجا بود که نام من نیز در همین گروهی ثبت شد که نامش مزین به نام شماس‌ت.

جناب سلمان برایمان دعا کنید تا خداوند بر توفیقات این جمع و گروه بیفزاید .

" و السلام علی من التبع الهدی "حیران

حیران

• نرگس یعقوبی‌زاده

گفته بودند که فلق دقیقاً بعد از تاریک‌ترین لحظه شب است، باور نکرده بودم.حتی وقتی ضرب طارق هم به گوشم خورد هنوز نمی فهمیدم. و حتی فروغ نجم ثاقب را نیز نمی‌دیدم. اما این روزها هر چند دیر حضور در گردان سلمان قول فصلی است که در آن ظهور جریان کوثر را حس می‌کنم، حیران و واله شده ام به حکم الله...

برای سردار شدن اول باید پروتکل عادیات را با خدای خودت امضا کنی و این همان کلیکِ است که مدرسه قرآن را روی هارد وجودت بارگذاری می‌کند.

ما را همانی جلد کرد که اله مان شد و ما واله وحیرانش.

شیرین و تلخ

• اظهار شرافت

یکی از بهترین روزها و البته شیرین ترین روزهایی که بنده در این دوران داشتم :